



مقاله پژوهشی

سیداحمد حسینی امینی^۱

علی‌اله بداشتی^۲

غلامحسین اعرابی^۳

عقل و معیار اعتدال‌گرایی از دیدگاه کلام امامیه*

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۴/۲۵

چکیده

این نوشتار در پی آن است که معیار اعتدال‌گرایی را از دیدگاه کلام امامیه بررسی نماید. به این منظور معیار اعتدال‌گرایی را به لحاظ معناشناختی و روش‌شناختی کاویده و به اعتدال در معنای اعم آن بر اساس قرآن و روایات پرداخته‌ایم. سپس آیات و روایات دال بر اعتدال را با تفاسیر و روایات مرتبط با آن‌ها محک زده و مبنای اعتدال اسلامی را به دست داده‌ایم و تأیید آن بر اساس سیره معصومین علیهم‌السلام را بررسی کرده‌ایم. در امتداد بحث، مسئله حجیت عقل در اثبات اعتدال نیز مطرح شده است. با تطبیق دادن سیره و روش اعتدالی این بزرگواران به عنوان معدن رسالت و امامت با آیاتی که به اعتدال در روش و منش حکم دارند، معیارهای اعتدال‌گرایی و افراط‌گرایی به این نحو معین شد که مرجعیت و حجیت کتاب، سنت و عقل و استفاده از آن‌ها در خصوص حد اعتدال باید مدنظر قرار گیرد و هرآنچه با سیره ائمه علیهم‌السلام منافات داشته باشد به‌مثابه خروج از مسیر اعتدال‌گرایی بوده و مورد وثوق نیست.

واژگان کلیدی: معیار، اعتدال‌گرایی، کلام اسلامی، امامیه، عقل.

ahmad.hosseiniamini@gmail.com

alibedashti@gmail.com

golamhosein.arabi@gmail.com

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

۲. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم

Copyright © 2021, Author(s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited



مقدمه

«معیار» به معنای «شاخص، مقیاس و میزان برای سنجش» است. برای اعتبارسنجی هر امری نیاز به معیار آن داریم. علم کلام وظیفه دارد عقاید یک دین یا مذهب را تنظیم و تبیین کند و با روش استدلال عقلی و نقلی آن‌ها را اثبات نموده و به شبهات پاسخ دهد (اله‌بداشتی، ۱۳۹۹: ۵)؛ از این رو معیار لازم در این ساحت از علم، تطبیق داشتن روش با استدلالات عقلی و نقلی و شمول معنایی در حیطه کتاب و سنت و عقل است.

هنگام بحث از معیار اعتدال‌گرایی باید از دو حیث به این موضوع توجه داشته باشیم: معناشناسی و روش‌شناسی. نخستین بُعد برای معیارسنجی، ساحت معناشناختی موضوع است. برای معانی اعتدال در حوزه‌های گوناگون، معیارهای مختلفی می‌توان تعیین کرد. گاهی اعتدال در حیطه اخلاق اجتماعی مدنظر است؛ مانند اعتدال در گفتار یا شوخی و مطایبه، گاهی بحث اعتدال در خط‌مشی سیاسی به میان می‌آید؛ مانند اعتدال در سیاست‌های داخلی و خارجی حکومت برای مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی و زمانی نیز اعتدال اقتصادی به معنای پرهیز از اسراف و اتراف مطرح است. اما در هر صورت و با هر معنایی، اعتدال همواره به صورت یک اصل عقلانی و عمومی برای انسان‌ها پذیرفته شده است. تعاریف یا مقیاس‌های متفاوتی که برای این موضوع مطرح می‌شود ناشی از کاربردهای اعتدال است. به این ترتیب شایسته است که پیش از هر بحثی حدود و ثغور اعتدال به تدقیق بررسی شود.

در کلام امامیه سه منبع کتاب و سنت و عقل برای استنباط اصول و تفسیر آرا مرجعیت دارند. روش اعتدال‌گرایانه در کلام امامیه به این معناست که تکیه بر عقل، کتاب و سنت، به تناسب و تعادل صورت پذیرد. بنابراین نباید مانند معتزله به لحاظ روشی، در عقل‌گرایی محض افراط نمود به نحوی که نصوص در مواردی مغفول مانده و با تکیه بر عقل تصور شود می‌توان همه پاسخ‌ها را یافت و همچنین نباید مانند اشاعره در ارجاع به نص افراط ورزید و راه را بر استفاده از عقل و اجتهاد بست (یا تنگ کرد) و به ظاهرگرایی و حبس شدن در چارچوب نصوص بدون دخالت عقل، گرفتار آمد. برخی دیگر از فرق مانند نومعتزلیان نیز معیار را تنها عقل قرار می‌دهند و یا مانند سلفیان تنها به ظواهر کتاب و سنت متمسک می‌شوند و نزد ایشان عقل جایگاهی برای کسب معرفت دینی ندارد. به هر حال نباید در استفاده از هیچ یک از این سه منبع معرفت، افراط شود تا قوام اعتدال حفظ گردد.



به لحاظ روش شناختی، امامیه به جمع میان این دو و پرهیز از افراط یا تقریط در هر یک از آن‌ها تأکید داشته است. امامیه بهترین معیار سنجش هر امری و یافتن پاسخ را مراجعه به ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌داند؛ زیرا با تکیه بر روش اجتهاد عقلی، سنت نبوی و ائمه علیهم‌السلام را معیار عمل خود قرار می‌دهند. در صلوات ماه شعبان مروی از امام زین العابدین علیه‌السلام می‌خوانیم: «الْمُتَّقِدِمُ لَهُمْ مَارِقٌ، وَالْمُتَأَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ.»؛ «هر که بر ایشان تقدم جوید، از دین بیرون رفته و کسی که از ایشان عقب ماند، به نابودی گراید ولی ملازم ایشان خواهد رسید.» (صلوات ماه شعبان، مفاتیح الجنان) این روش شیعه در واقع در امتداد روش عقلی خود ائمه علیهم‌السلام قرار دارد که برای اجتهاد به تفکر و تفقه در کتاب و سنت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم متکی بودند. در واقع متکلمین شیعه با تاسی به ائمه علیهم‌السلام فهم این بزرگواران از امور را معیار خود قرار داده‌اند. شبلی نقل می‌کند که ابوالهذیل علاف در مناظره با هشام بن حکم شرط کرد که هر که مغلوب دیگری شد به مذهب او درآید. هشام می‌گوید: «اگر تو شکست خوردی باید به مذهب امامیه درآیی، ولی اگر تو رأی من را نپذیرفتی باید به امام صادق علیه‌السلام رجوع کنیم چون من شاگرد ایشان هستم و ایشان امام و فقیه مرجع من است» (نعمانی، ۱۳۸۶: ۳۱).

امامیه در طول تاریخ، فراز و فرود بسیار را تجربه کرده است. شیخ صدوق به حدیث تکیه دارد و شاید حدیث‌گرایی ایشان پررنگ باشد، ولی در عین حال به هیچ عنوان ظاهرگرا نیست. در مقابل، شیخ مفید که شاگرد اوست، بیشتر عقل‌گرا می‌باشد و از روش عقلی برای اجتهاد در احادیث استفاده کرده است. با ظهور خواجه نصیرالدین طوسی روش فلسفی وارد علم کلام شد و با آنکه کلام و فلسفه ممزوج نشدند، ولی خواجه از روش فلسفه و منطق برای احتجاجات و حل مسائل کلامی بهره می‌برد. شاید بعضی اشکال کنند که چگونه میان این سه دیدگاه و روش مختلف در کلام امامیه می‌توان جمع نمود؟ پاسخ این است که هم شیخ صدوق، هم شیخ مفید و هم خواجه از عقل برای جمع میان کتاب و سنت استفاده کرده‌اند ولی شیوه هر یک با دیگری متفاوت بوده است.

۱. معیار کلام امامیه در اعتدال‌گرایی

نزد امامیه کتاب، سنت و عقل سه ابزار کسب معرفت و سه حجت کامل برای نیل به حقیقت هستند. هرگاه که مسئله و سؤالی در هر موضوعی پیش آید، مکتب امامیه با رجوع به هر سه این‌ها پاسخی یافته یا راهی ایجاد کرده است.



امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را محل رجوع معرفی کرده و می‌فرماید هر آنچه را می‌خواهیم می‌توانیم در آن بیابیم. در عین حال سنت و کتاب را مکمل و مصحح هم می‌داند. این تناسب میان کتاب و سنت، نشانگر راهبرد عقلانی و به دور از ظاهرگرایی است؛ زیرا اگر تنها یک امر سخت و صلب به صورت محتوم درآید و راهی بر تغییر آن نباشد، آنگاه پویایی دین به خطر می‌افتد و کارآمدی آن از دست می‌رود؛ همچنان که امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

این کتاب خداست که بیانگر حلال و حرام او، و بایسته‌ها و بهینه‌هاست، «ناسخ و منسوخ»، «رخصت و عزیمت»، «خاص و عام» را در بر دارد، از مثل و عبرت سرشار است، دستورهای مقطعی و ابدی، و محکم و متشابه دارد، دُرهای آیات را از صدف برون آورده و دور رسها را نزدیک کرده است. فراگیری بخشی از این آیات واجب گشته است، و تحصیل بخش دیگر را تنگ ناگرفته است. برخی از فرمان‌های الهی در قرآن عزیز به «حتیّت و وجوب» نوشته شده، ولی در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله «نسخ» آن رسیده است، و یا در سنت، وجوب آن آمده، اما ترك آن در کتاب خدا مجاز گردیده است و یا در وقتی خاص واجب شده که با گذشت آن زمان، منتفی خواهد شد. حرام‌ها نیز در شکل‌های گونه‌گون عرضه گردیده است: بعضی «کبیره»، که وعده دوزخ بدان داده شده و بعضی «صغیره»، که وزشگاه نسیم آموزش خداوند است و بعضی اندک آن مقبول درگاه الهی است و بیش از آن در اختیار مکلف نهاده شده است (نهج البلاغه: خطبه ۱).

حدیث متواتر ثقلین نیز مؤید همراهی و همسازی کتاب و سنت است به نحوی که جدایی آن‌ها محال است. رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ أُمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا - كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَهْلَ بَيْتِي عِزَّتِي أَيُّهَا النَّاسُ اسْمَعُوا وَ قَدْ بَلَغْتُ إِيَّاكُمْ سَتَرِدُونَ عَلَى الْحَوْضِ فَاسْأَلُكُمْ عَمَّا فَعَلْتُمْ فِي الثَّقَلَيْنِ وَ الثَّقَلَانِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَهْلُ بَيْتِي»؛ «من در میان شما دو چیز باقی می‌گذارم که اگر آنها را دستاویز قرار دهید، هرگز گمراه نخواهید شد: کتاب خدا و عترتم که اهل بیتم هستند. ای مردم بشنوید! من به شما رساندم که شما در کنار حوض بر من وارد می‌شوید، پس من از شما درباره رفتارتان با این دو یادگار ارزشمند سؤال خواهم کرد، یعنی کتاب خدا و اهل بیتم» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۹۴). همراهی این دو ثقل در این حدیث شریف با هم نشان می‌دهد معیار بودن سنت اهل بیت علیهم السلام به اندازه قرآن اهمیت دارد.

بر همین اساس رجوع به هر میزان و معیار برای صحت و سقم احادیث و روایات نیز در ابتدا قرآن است و سپس



شواهد عقلی، مؤید حدیث خواهد بود. امام صادق علیه السلام می‌فرماید «هر چیزی باید به قرآن و سنت ارجاع داده شود و هر حدیثی که موافق با قرآن نباشد، دروغی خوش‌نماست» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۶۹). ابوالفتح رازی نیز (به صورت مرسل) از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده «هنگامی که حدیثی از من برای شما آمد، آن را بر کتاب خدا و حجت عقلی‌تان عرضه کنید، پس اگر موافق آن دو بود، بپذیرید، وگرنه آن را به دیوار بزنید» (صالحی مازندرانی، ۱۳۴۲، ۲: ۴۱۸).

در روایات بسیار از ائمه معصومین علیهم السلام معیار تشخیص روایات صحیح از سقیم، عرضه بر کتاب خدا و وجود شاهی از قرآن یا سنت متواتر یا ضرورت عقل رشید بیان شده است؛ زیرا قرآن و احادیث، گنجینه کامل همه مطالب و معلومات است. امام صادق و امام باقر علیهم السلام می‌فرمایند: «وقتی به شما از چیزی خبر دادم، دلیل آن را از قرآن بخواهید» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۶۰). معلی بن خنیس هم از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: «هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف داشته باشند، جز آن‌که برای آن در کتاب خدا بنیانی استوار است، ولی عقل‌های مردم معمولی به آن نمی‌رسد» (همان).

شیخ مفید می‌فرماید: «و قرآن بر همه اخبار و روایات مقدم است و به واسطه عرضه به قرآن، روایات صحیح و ناصحیح مشخص شوند و آنچه قرآن به نفع آن قضاوت کرده حق و غیر آن باطل است» (مفید، ۱۳۷۱: ۴۴). شیخ طوسی روایات را به دو قسم متواتر و غیر متواتر تقسیم می‌کند و متواتر را موجب علم می‌داند که عمل بر اساس آن واجب است؛ به این معنا که بدون افزودن چیزی بر آن، بر روایت دیگر مرجح باشد. به این ترتیب، دیگر در متواتر و هر آنچه متواتر باشد، تعارضی نیست و با هیچ‌یک از اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تضادی ندارد. اما شیخ، روایات غیر متواتر را به دو دسته تقسیم می‌کند. دسته اول خبری است که موجب علم می‌شود و عمل بر طبق آن واجب است. در واقع، این نوع خبر، غیر متواتر یا مطابق با ادله عقلی و مقتضای عقل است، یا مطابق با ظواهر قرآن یا سنت قطعی است و یا اینکه مسلمانان یا علمای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند. اما دسته دوم از روایات غیر متواتر به شرطی جایزالاتباع هستند که راوی آن ثقه و امین باشد و با خبر دیگر معارضه‌ای نداشته باشد. به این ترتیب، عمل بر اساس آن از باب اجماع منقول واجب است و آن خبر، حجیت دارد (طوسی، ۱۳۸۹، ۱: ۳۳۶).

این تعریف شیخ طوسی راهی میانه و معتدل برای ارزش‌گذاری و سنجیدن روایات بنا بر معیار عقلی است؛ زیرا



معیار سنجش اعتبار اخبار را قوت و درجه تواتر آن دانسته است. نکته مهم و قابل توجه، برشمردن فراین موجب علم در نظر شیخ طوسی است که مهم‌ترین آن‌ها مطابقت خبر با دلایل عقلی است و پس از آن موافق بودن با قرآن است. سومین قرینه از نظر شیخ طوسی موافقت با سنت قطعی و پس از آن هم‌خوانی با اجماع مسلمانان یا اجماع علمای شیعه است (همان: ۳۶۵-۳۷۰). این تناسب میان عقل و کتاب و سنت در نظر علمای امامیه همواره شاخص بوده است و عدم افراط در یکی از معیارها موجب توازن بوده است.

روش کلام امامیه در مواجهه با مسایل و شبهات، استناد به قرآن و روایات و تکیه بر عقل برای تحلیل رابطه میان آنهاست. به بیان دیگر برای حل مسائل، متکی بر قضاوت عقل نسبت به آیات و روایات است. اگر بخواهیم روش‌شناسی کلام امامیه را معیارسنجی کنیم، اصل و مبنای کار رجوع به آراء ائمه علیهم‌السلام است، همان‌طور که امیرالمؤمنین علیه‌السلام خود و می‌فرمایند: «نَحْنُ الثَّمَرَةُ الْوُسْطَى بِهَا يَلْحَقُ التَّالِي وَإِلَيْهَا يَرْجِعُ الْعَالِي»؛ «ما جایگاه میانه‌ایم، عقب افتادگان باید به ما ملحق شوند و تندروران غلوکننده باید به سوی ما باز گردند» (نهج البلاغه: حکمت ۱۰۹). بر این اساس، ائمه اطهار و معصومین علیهم‌السلام معیار اعتدال هستند و تندروران و کندروان باید به ایشان ملحق شده و خود را با ایشان بسنجند.

اما به لحاظ معیار کلامی، اگر از ابزار سنت و روایت برای صحت‌سنجی یک گزاره استفاده کنیم آنگاه باید ابزاری میانجی یا واسط داشته باشیم تا در موارد ابهام و اختلاف میان این دو جمع کنند. در کلام امامیه «عقل» جایگاهی عالی در میان ابزارهای کسب معرفت و روش‌مندی دارد.

نکته دارای اهمیت در این بحث این است که معیار، منطبق بر اشخاص نیست، بلکه مکتب است که معیار حق و باطل را معرفی می‌کند. اگر معیار را با اشخاص یکی بدانیم در تشخیص حق و باطل، یا اعتدال و افراط به بیراهه می‌رویم. در حدیث از امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است که «إِنَّ الْحَقَّ وَالْبَاطِلَ لَا يَعْرِفَانِ بِنَاسٍ، وَلَكِنْ اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفَ أَهْلَهُ، وَاعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفْ مَنْ أَتَاهُ.»؛ «حق و باطل را به افراد نمی‌توان شناخت بلکه حق را بشناس و اهل آن را خواهی شناخت و باطل را بشناس تا پیروان آن را بشناسی» (ری‌شهری، ۱۴۲۵، ۳: ۱۴۳).



۲. نگاه روایات به اعتدال گرای

از امام صادق ع نیز روایت شده است: «کسی که به پیروی از اشخاص پیرو دین شود، همان‌ها او را از دین بیرون می‌برند، آن چنان که واردش کردند، و آن کس که با معیار کتاب و سنت به دین گرایش یابد، کوه‌ها از جای خود برکنده می‌شوند ولی او از عقیده‌اش جدا نخواهد شد» (ری‌شهری، ۱۳۸۹، ۵: ۸). حتی در مورد مسئله کفر و خروج از دین روایات بسیاری وجود دارد که معیار مسلمانی را شهادتین و اظهار ظاهری دین معرفی می‌کند. یعنی حتی در خصوص مسئله مهمی مانند کفر و ایمان و پذیرفته بودن مسلمانی افراد، استناد به روایت، مورد اتفاق شیعه و اهل سنت است. به همین طریق در خصوص موارد دیگر نیز علمای مسلمان به روایات موثق به عنوان معیار و سنجه معتبر رجوع کرده و می‌کنند.

در روز خیبر رسول اکرم ص، علی بن ابی طالب ع را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود:

برو و به چیزی توجه نکن تا خداوند در را به روی تو باز کند. «علی ع مقداری حرکت کرد، سپس توقف نمود و صدا زد: «ای رسول خدا بر چه چیزی با مردم بجنگم؟» حضرت فرمود: «تا وقتی که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله بدهند. هر گاه آن را انجام دادند خون و مال آنان از سوی تو محفوظ است جز آن که خلاف حق را مرتکب شوند و حساب آنان بر خداوند متعال است» (مسلم، ۱۴۱۲، ۷: ۱۲۱).

این رویه اعتدالی در برخورد با غیرمسلمانان و جهاد نشانگر اظهار عقلی اسلام نسبت به مسلمانان است.

روایات بسیاری از رسول اکرم ص و ائمه اطهار ع وارد شده که دلالت بر اعتدال و میانه‌روی دارند. معیار امامیه در رجوع به این روایات، تحلیل عقلانی و سرمشق پذیرفتن از حکمت و خرد معصومین ع است. پیامبر گرامی اسلام ص می‌فرماید: «أوصيكم بالقصد في الغنى والفقر»؛ «به شما سفارش می‌کنم چه در حال رفاه و چه در حال تنگدستی همیشه در زندگی معتدل و میانه‌رو باشید» (عیناثی، ۱۳۸۴: ۲۱۵). و یا «عليكم بالإقتصاد فما افتقر قوم قط افتصدوا»؛ «بر شما باد که در زندگی صرفه‌جو و میانه‌رو باشید. هر قومی که راه اعتدال و میانه را پیش گیرند، هرگز فقیر و تهیدست نمی‌گردند» (بحرانی، ۱۳۸۸: ۶۷ به نقل از طبرسی، ۱۴۱۱، ۷-۸: ۶۱۶).

حدیث مشهور «لا مَنعَ ولا إِسرافَ ولا بُخلَ ولا إِتلافَ، خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»؛ «انسان نه امساک کند و نه اسراف، نه بخل بورزد و نه اتلاف. راه میانه، بهترین راهکار است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۷۷: ۱۶۶). در شرح این حدیث باید



گفت که «اوسط» به معنای میانه‌روی است که نه به افراط برویم و نه به تفریط. اگر بهترین کار آن باشد که میان افراط و تفریط را نگه داریم، طبعاً معنایی جامع‌تر پیدا می‌کند و در همهٔ مسائل قابل‌تعمیم است. حتی در مقتصد بودن هم باید میانه‌رو باشیم؛ به این معنا که اگر در پرهیز از اسراف زیاده‌روی کنیم، به صفت بخل دچار خواهیم شد. امام حسن عسگری علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ لِلاَقْتِصَادِ مِقْدَاراً فَإِنَّ زَادَ عَلَيْهِ فَهُوَ يُخْلُ»؛ «میانه‌روی در مصرف هم حد و اندازه‌ای دارد. از حد که گذشت، دیگر بخل و تنگ‌نظری خواهد بود (همان، ۷۸: ۳۷۷). حتی در عبادات نیز افراط جایی ندارد و در حدیث شریف از امیرالمؤمنین علیه السلام نیز آمده: «إِقْتَصِدْ فِي مَعِيشَتِكَ وَ اقْتَصِدْ فِي عِبَادَتِكَ.» «در امور خود، چه معیشتی و چه عبادتی، هر دو در حد وسط و اعتدال باش» (قمی، ۱۴۱۴، ۲: ۴۳۱).

اصل اعتدال، در زندگی پر برکت پیامبر اکرم و ائمه هدی علیهم السلام و در سیره و اعمال‌شان به روشنی مشهود است. سیرهٔ رسول اکرم صلی الله علیه و آله در همهٔ وجوه بر پایه اعتدال بوده است؛ چنان‌که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام در این باره فرموده‌اند: «سِيرَتُهُ الْقَصْدُ»؛ «رسول خدا سیره و رفتارش میانه و معتدل بود» (نهج البلاغه: حکمت ۶۷). رسول اکرم صلی الله علیه و آله در تمام رفتارهای فردی و اجتماعی، اسوهٔ اعتدال بود و از افراط و تفریط پرهیز می‌کرد و به مسلمانان نیز تاکید می‌کرد در زندگی میانه‌رو باشند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ»؛ «ای مردم! بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی» (متقی هندی، ۱۴۱۲، ۳: ۲۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نخستین خطبه پس از خلافت، مسیر میانه را به عنوان طریق صحیح معرفی کرد و در عمل هم به آن پایبند بود: «الْيَمِينَ وَ الشِّمَالُ مَضَلَّةٌ، وَ الطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ. عَلَيْهَا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَ آثَارُ النُّبُوَّةِ، وَ مِنْهَا مَنْفَعَةُ السُّنَّةِ وَ إِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ»؛ «انحراف به راست و چپ، گمراهی است و راه مستقیم و میانه، جادهٔ وسیع حق است، کتاب باقی ابدی و آثار نبوت بر این راه پرتو افکن است، و از همین راه راست پیشرفت سنت، و به سوی همین مقصد است، گردیدن عاقبت» (نهج البلاغه: خطبه ۱۶).

در مکتب اسلام عقل جایگاه ویژه‌ای دارد، به گونه‌ای که در کنار وحی به عنوان یکی از دلایل و حجت‌ها شمرده شده است. عقل، حجت درونی انسان‌ها است که آن‌ها را در مسیر کمال رهبری می‌کند و شریعت (دین)، حجت بیرونی است، برای نجات انسان‌ها از گرداب آلودگی‌ها و سوق دادن آن‌ها به سوی کمال و سعادت انسانی. بر این



اساس، ممکن نیست حجت ظاهر و باطن با یکدیگر تعارض داشته باشند. عقل، ارزشمندترین قوه خدادادی برای بشر است و خداوند خود را به دلیل خلق چنین موجود صاحب قوه تعقل می‌ستاید: «فتبارک الله احسن الخالقین» (مؤمنون/ ۱۴) قرآن کریم بیش از سیصد بار انسان تشویق کرده یا فرمان داده که از این موهبت استفاده کند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۵: ۲۵۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه نخست نهج البلاغه در خصوص رسالت پیامبران می‌فرماید: «وَاصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ أَنْبِيَاءَ... وَيُثِرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ...»؛ «خداوند رسولانی را از نسل آدم برانگیخت... تا نیروهای مخفی عقول مردم را برانگیزانند و بارور سازند...». این تعبیر که گویی عقول مردم در گور خفته است و رسالت پیامبران بیدار کردن عقل انسان‌ها بوده است، فلسفه نبوت را نشان می‌دهد. دین حقیقی، مردم را به عقلانیت فرا می‌خواند و از آن‌ها می‌خواهد با دلیل و برهان به خداوند و عالم ماورای طبیعت اینان بیاورند. به این ترتیب عقل در کنار کتاب و سنت، حجتی باطنی است. امام کاظم علیه السلام می‌فرماید: «خداوند برای مردم دو حجت قرار داده است؛ حجت ظاهری و حجت باطنی. حجت ظاهری، انبیاء و امامان علیهم السلام و حجت باطنی، عقل است» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۱۶).

در روایتی از اصبع بن نباته به نقل از امیرالمؤمنین علیه السلام آمده که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: «ای آدم! من مأمور شده‌ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم؛ پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت: آن سه چیز چیست؟ گفت: عقل، حیا و دین. آدم گفت: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیا و دین گفت: شما باز گردید و او را واگذارید. آن دو گفتند: ای جبرئیل، ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت: خود دانید و بالا رفت» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۳۲).

۳. جایگاه عقل برای تبیین اعتدال‌گرایی

از نظر قرآن، عقل، سندیت و حجیت دارد بدین معنی که دریافت صحیح عقل باید مورد احترام باشد و بر طبق آن عمل گردد. در عین حال اگر انسان بر اساس برداشت و استدلال عقلی عمل کند و در مواردی مرتکب اشتباه شود، از عواقب آن نزد خداوند معذور خواهد بود. در بسیاری از آیات قرآن به «لعلکم تعقلون» اشاره شده است و بسیاری دیگر نیز به دلالت التزامی حجیت عقل را تأیید می‌کند. آیه «قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین» (بقره/ ۱۱۱). همین التزام به



حجیت عقل را بیان می‌دارد. دلیل دیگری که نشان می‌دهد قرآن برای عقل، اصالت قائل است، اشاره به ارتباط علی و معلولی میان برخی مسائل است که توسط عقل قابل درک و استناد است. از دیگر دلایل حجیت عقل از نظر قرآن، تبیین فلسفه وجودی احکام و دستورهاست.

در آیات مختلف قرآن، انسان به تعقل دعوت شده است. برای نمونه «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»؛ «قطعاً بدترین جنبنندگان نزد خدا کران و لالانی‌اند که نمی‌اندیشند» (انفال/ ۲۲). منظور از کر و لال، افراد ناتوان از سخن گفتن و شنیدن نیست، بلکه منظور افرادی است که شنوای حقیقت نیستند و یا معترف به آن نمی‌باشند. لایعقلون نیز کسانی هستند که از قدرت تعقل خود بهره نمی‌گیرند. نکته مهم این است که از نظر قرآن، اینان حتی انسان خوانده نمی‌شوند و آنها را جنبنندگان (الدواب) می‌نامد. خداوند قدرت تعقل را به انسان داده است تا از آن استفاده کند و وجه متمایز او با دیگر موجودات باشد، اما آن‌ها که از این موهبت استفاده نمی‌کنند، مستحق پلیدی هستند. «وَيَجْعَلُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُعْقِلُونَ»؛ «و [خدا] بر کسانی که نمی‌اندیشند پلیدی را قرار می‌دهد» (یونس/ ۱۰۰) (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۳۹-۴۸).

دلیل دیگری که نشان می‌دهد قرآن برای عقل اصالت قائل می‌باشد، این است که مسلمانان را به سیر و مطالعه در احوال اقوام گذشته توصیه می‌کند تا از آن درس عبرت بگیرند. قرآن با این تأکید، تذکر می‌دهد که نظامی واحد بر سرنوشت اقوام و ملت‌های مختلف، حاکم است و با تفکر و تدبر در آن می‌توان، درس گرفت. «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونَ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ»؛ «آیا در زمین گردش نکرده‌اند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند یا گوش‌هایی که با آن بشنوند، در حقیقت چشم‌ها کور نیست، لیکن دل‌هایی که در سینه‌هاست کور است» (حج/ ۴۶).

در اسلام از عقل ناب به عنوان منبع مستقل برای اثبات برخی گزاره‌های دینی در کنار کتاب و سنت یاد می‌شود؛ یعنی عقل تنها منبع شناخت و معرفت دینی نیست، ولی به‌طور کلی هم فاقد اعتبار و بی‌ارزش شمرده نمی‌شود. برخی از معرفت‌های دینی، مانند اثبات وجود خدا و برخی صفات او، ضرورت پذیرش اصل دین و نبوت و مانند آنها جز از طریق عقل ناب، قابل اثبات نیست. تقلید در این موارد، جایی ندارد. هر مدعایی که دین در این زمینه‌ها آورده است، در



عقلانیت و استدلال عقلانی ریشه دارد. در واقع، اعتقاد به این امر به پشتوانه عقل بوده و بیان دین، ارشاد به حکم عقل است. همچنین در مستقلات و ملازمات عقلیه نیز عقل، نقش تبیین‌گر دارد و حجت شرعی به شمار می‌آید.

۴. نگاه قرآن به اعتدال‌گرایی

اعتدال‌گرایی از اهمیت زیادی در قرآن کریم و احادیث صادره از رسول خدا ﷺ و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برخوردار است، به نحوی که دین اسلام در موارد بسیار متعدد و گوناگون به کارکرد، و اهمیت آن سفارش کرده است. شاخصه اعتدال، حرکت در مسیر عدل است که البته مفهومی بسیط و مفصل می‌باشد. در اهمیت مطلب همین کافی است که از دیدگاه قرآن کریم کسی در راه درست و مستقیم قرار دارد که امر به عدالت می‌کند. «...هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَمَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَهُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (نحل/۷۶)؛ «آیا چنین انسانی (که قادر بر انجام هیچ کاری نیست)، با کسی که امر به عدل و داد می‌کند، و بر راهی راست و اعتدالی قرار دارد، برابر است؟!»

اعتدال عملی را معمولاً در حوزه اخلاق و منطق تعریف می‌کنند و حتی اخلاق جدید هم اعتدال را امری منطقی برمی‌شمارد. دلایل خروج از اعتدال را می‌توان جهل و پیروی از هوای نفس دانست؛ زیرا جاهل، افراط و تفریط می‌کند. امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام می‌فرماید: «لَا تَرَى الْجَاهِلَ إِلَّا مُفْرَطًا أَوْ مُفْرَطًا» (نهج البلاغه: حکمت ۷۰). جهل و افراط همواره کنار هم برای بشر خطرآفرین بوده‌اند و گره بر کار انسان‌ها افزوده‌اند. اگر به کلام امیرالمومنین علیه‌السلام رجوع کنیم، جاهل را افراط‌کار و تفریط‌کار می‌بینیم و اگر به هر افراط‌کار یا تفریط‌کار بنگریم به خوبی جاهل آن‌ها نسبت به موضوع را درمی‌یابیم.

افزون بر آن، پیروی از هوای نفس نیز موجب افراط و تفریط می‌شود؛ زیرا تمایلات نفسانی همواره خروج از مسیر اعتدال را به همراه دارند. قرآن می‌فرماید: «وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تَطْعَمَنْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا»؛ «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند، شکیبایی پیشه کن و دو دیده‌ات را از آنان بر مگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است اطاعت مکن» (کهف/۲۸).

در آیه ۲۲ سوره مبارکه قصص وقتی حضرت موسی قصد داشت به شهر مدین وارد شود، دعا و آرزوی او این بود:



«وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَى رَبِّي أَنْ يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ «و چون به سوی [شهر] مدین رو نهاد [با خود] گفت امید است پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند». می‌بینیم که «سواء السبیل» به معنای راه میانه و حق از دعاها و مطالبات قلبی انبیا نیز بوده است. در آیه اول از سوره ممتحنه نیز خداوند هشدار می‌دهد که با دشمنان خداوند دوستی کردن، دور شدن از «راه راست» است. «بَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ حَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی برگیرید [به طوری] که با آنها اظهار دوستی کنید و حال آنکه قطعاً به آن حقیقت که برای شما آمده، کافرند [و] پیامبر [خدا] و شما را [از مکّه] بیرون می‌کنند که [چرا] به پروردگارتان ایمان آورده‌اید. اگر برای جهاد در راه من و طلب خشنودی من بیرون آمده‌اید [شما] پنهانی با آنان رابطه دوستی برقرار می‌کنید در حالی که من به آنچه پنهان داشتید و آنچه آشکار نمودید، دانانم و هر کس از شما چنین کند، قطعاً از راه درست، منحرف گردیده است» (ممتحنه/ ۱).

در فرهنگ قرآنی میانه‌روی به عنوان یک خصلت پسندیده تدقیق شده است. خداوند در آیه ۳۲ از سوره مبارکه فاطر می‌فرماید: «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ»؛ «پس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم به میراث دادیم، پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود، توفیق بزرگ است». مقتصد در آیه شریفه به معنی معتدل است، اما در میان ظالمین و افراد سابقین قرار گرفته است، و این روشن است که کسی که به نیکی‌ها سرعت می‌گیرد بر فرد میانه‌رو برتری دارد، همان گونه که سابقون بر اصحاب یمین و اصحاب شمال برتری دارند: «وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ. أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»؛ «و سبقت‌گیرندگان مقدمند. آنانند همان مقربان [خدا]» (واقع، ۱۱-۱۰).

به عبارت دیگر زیاده‌روی در امور خیر به نحوی که مشقتی ایجاد نکند و موجب زحمت برای فرد یا دیگران نشود، پسندیده‌تر است: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَحْسُورًا»؛ «و دستت را به گردنت زنجیر مکن و بسیار [هم] گشاده‌دستی ننما تا ملامت‌شده و حسرت‌زده بر جای مانی» (اسراء/ ۲۹). یا در آیه



۶۷ سورة فرقان می بینیم که در انفاق نباید زیاده روی کرد: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا»؛ «و کسانی هستند که چون انفاق نمایند، نه ولخرجی می کنند و نه تنگ می گیرند و میان این دو [روش] حد وسط را برمیگزینند».

در برخی از آیات قرآن کریم سفارش به اعتدال و درستی از مأموریت های پیامبران الهی قلمداد شده است. «فَلِذَلِكَ فَادُعْ وَ اسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ قُلْ ءَامَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَ أُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ...»؛ «پس به همین خاطر تو نیز آنان را به سوی این آیین واحد الهی دعوت کن و آن چنان که مأمور شده ای استقامت نما و از هوی و هوس های آنان پیروی مکن و بگو «به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آورده ام و مأمورم در میان شما عدالت کنم...» (شوری/ ۱۵).

در نمونه ای بسیار فراتر، خداوند می فرماید: «وَعَلَى اللَّهِ قَصْدُ السَّبِيلِ وَ مِنْهَا جَانِبٌ»؛ «و بر خداست بیان راه عدل و راستی، و بعضی راه ها جور (کژی) و ناراستی است» (نحل/ ۹). همان طور که پیشتر ذکر شد، کلمه «قصد» را برخی به معنی متوسط و معتدل معنی کرده اند (قرشی، ۱۴۱۲، ۶: ۹). که با این معنا، خداوند در آیه شریفه خود را ملزم کرده که دین و احکامی را تشریح کند که بر راه میانه استوار بوده و از هر انحرافی به دور باشد. در اینکه این راه راست به جنبه تکوینی یا تشریحی اشاره می کند، مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، ولی هیچ مانعی وجود ندارد که هر دو جنبه را دربرگیرد، به این معنی که خداوند انسان را با نیروهای مختلفی مجهز ساخته و استعدادهای گوناگونی به او داده تا در مسیر تکامل که هدف آفرینش است به او کمک کند، و از این نظر همانند گیاهان و یا انواع جانداران است که نیروها و غریزه های لازم برای رسیدن به این هدف در اختیارشان گذاشته شده است، با این تفاوت که انسان با اراده خود و آزادانه تصمیم می گیرد، ولی حیوانات و گیاهان بی اختیار به سوی هدف شان پیش می روند و قوس صعودی تکامل انسان نیز با جانداران دیگر قابل مقایسه نیست، به این ترتیب از نظر خلقت و آفرینش و تکوین، انسان را به عقل و استعداد و نیروهای لازم برای پیمودن این صراط مستقیم مجهز کرده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام در مدح قرآن که کتاب دین و هدایت است، می فرماید: «ان الله انزل کتاباً هادياً بینَ فیهِ الخیر و الشر فخذوا نهج الخیر تهتدوا و اصدفوا عن سمت الشر تقصدوا»؛ «به درستی که خداوند کتابی را فرستاد که هدایت کننده و راهنماست که در آن نیکی و بدی را آشکار کرد. بنابراین راه خیر را پیش گیرید که هدایت می شوید و از



و بدی دوری کنید تا اینکه میانه‌رو باشید» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۶۷).

در بعضی روایات عدم اعتدال، نشانه گمراهی و غضب پرودگار برشمرده شده است: «و ان من ابغض الرجال الی الله تعالی لعبدا وکله الله الی نفسه جائرا عن قصد السبیل سائرا بغیر دلیل»؛ «بی تردید در برابر خداوند منفورترین مردمان، بنده‌ای است که خدایش او را به حال خود واگذاشته و رها کرده باشد و به این علت از خط تعادل بیرون افتاده است و بدون راهنما حرکت می‌کند» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۱۰۲).

اهمیت پیروان این اعتدال‌گرایی و میانه‌روی به قدری بوده است که قرآن کریم تعداد افرادی که دارای چنین ویژگی هستند بسیار نادر و کم می‌داند و بیان می‌کند که این چنین ویژگی اختصاصی است و به طور عام در همگان وجود ندارد و با این بیان خود، ایشان را مورد تأیید و تمجید قرار می‌دهد: «و مِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٍ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ»؛ «و از قوم موسی گروهی هستند که مردم را با موازین و روش‌های حق هدایت می‌کنند و به درستی و راستی داوری می‌نمایند» (اعراف/ ۱۵۹).

تمجید و مدح کسی که اهل میانه‌روی باشد در کلام امیرالمؤمنین علی علیه السلام این طور آمده است: «من اخذ القصد حمدوا الیه طریقه و شروه بالنجاه و من اخذ یمینا و شمالا ذموا الهه الطریق و حذروه من الهلکه»؛ «هر که میانه‌روی را پیشه خود کند از راه او ستایش می‌کنند و به او مژده نجات می‌دهند و هر که چپ و راست را انتخاب کند، راهش را سرزنش می‌کنند و او را از هلاک شدن به جهت انتخاب این راه غلط و نادرست می‌ترسانند» (نهج‌البلاغه/ خطبه ۲۲۲). همچنین ایشان در کلام نورانی دیگری می‌فرماید: «علیک بالقصد فی الامور فمن عدل عن القصد جار و من اخذ به عدل» «بر تو باد به میانه‌روی در کارها، هرکس از میانه‌روی روی گرداند، ستم می‌کند و هر کس به آن چنگ زند، عدالت ورزد» (آمدی، ۱۳۹۵: ۴۴۴، حدیث ۳۶).

خداوند متعال در یکی از آیات بسیار شاخص در این مبحث، اعتدال‌گرایی را از خصوصیات بارز امت اسلامی بیان می‌کند: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَيَّ عَقْبَيْهِ وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضَيِّعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ»؛ «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما گواه باشد و قبله‌ای را که [چندی] بر آن بودی مقرر نکردیم، جز برای آنکه کسی را که از پیامبر پیروی می



کند از آن کس که از عقیده خود برمی‌گردد، بازشناسیم، هر چند [این کار] جز بر کسانی که خدا هدایت [شان] کرده، سخت گران بود و خدا بر آن نبود که ایمان شما را ضایع گرداند؛ زیرا خدا [نسبت] به مردم دلسوز و مهربان است» (بقره/۱۴۳).

کلمه «وسط» که در آیه شریفه به کار رفته است، در لغت، هم به معنی حد متوسط میان دو چیز آمده، و هم به معنی جالب و زیبا و عالی و شریف، و این هر دو ظاهراً به یک حقیقت باز می‌گردد؛ زیرا معمولاً شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط دور باشد و در حد اعتدال قرار گیرد. تعبیر جالبی که در اینجا قرآن درباره امت اسلامی به کار برده است، امت میانه و معتدل از نظر عقیده، ارزش‌های معنوی و مادی، علم و دانش، روابط اجتماعی، شیوه‌های اخلاقی، عبادت، تفکر و در تمام جهات زندگی است. تعبیر به حد وسط، تعبیری است که از یک سو مسئله شاهد و گواه بودن امت اسلامی را مشخص می‌سازد؛ زیرا کسانی که در خط میانه قرار دارند می‌توانند تمام خطوط انحرافی در چپ و راست را ببینند و از سوی دیگر تعبیری است که دلیل مطلب نیز در آن نهفته است. در حقیقت، آیه شریفه می‌گوید اگر مسلمانان، گواهان خلق جهان هستند به دلیل همین اعتدال و امت وسط بودن‌شان می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶، ۱: ۴۸۸-۴۸۹).

طبری در همین راستا می‌گوید:

دلیل توصیف این امت به وسط آن است که آنان در دین خود میانه‌رو هستند نه مانند نصاری، اهل غلو هستند که عیسی را فرزند خدا بدانند و نه مانند یهود، اهل تقصیر هستند که کتاب خدا را تغییر داده، انبیاء را به قتل برسانند و به خدا نسبت دروغ دهند. از آن‌رو که مسلمانان در دین خدا معتدل بودند، خداوند آنان را به امت وسط توصیف کرد؛ زیرا محبوب‌ترین امور در نزد خدا اوسط و میانه‌روی است (طبری، ۱۴۱۲، ۲: ۵).

اصولاً شیوه حاکم بر اسلام، میانه‌روی در تمام امور است. در اعتقادات، مناسک و عبادات، در رفتار و اخلاق و در معاملات و قانون‌گذاری، اعتدال، اصل اولیه و بدیهی است. در واقع این همان شیوه و سلوکی است که قرآن کریم نام آن را «صراط مستقیم» می‌گذارد و با همین شاخصه است که می‌توان مکاتب فکری معارض را که همیشه در افراط و زیاده‌روی هستند، از اسلام ناب تمییز داد.

اگر بخواهیم هویت کلام امامیه را به عنوان یک نظام و مکتب کلامی دریابیم، یعنی آن چیزی که کلام امامیه را از



کلام دیگر فرق اسلامی متمایز می‌سازد و در واقع قوام‌بخش آن به‌شمار می‌آید، باید انگیزه ظهور و بقای آن را بررسی کنیم. با توجه به منابع تاریخی و مستندات روایی به نظر می‌رسد مسئله «امامت»، انگیز، پدیداری کلام امامیه باشد. به بیان دقیق‌تر، مسئله امامت و مفهوم آن، مقوم اصل نگرش یا رویکرد شیعی به دین اسلام است و از همین جاست که می‌توان به هویت فلسفه شیعه، کلام شیعه، تفسیر شیعه و فقه شیعه دست یافت و تفاوت‌های آن را با دیگر فرق سنجدید. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حدیث متواتر ثقلین فرمود: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا ابدًا کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» (کلینی، ۱۳۸۷، ۱: ۲۹۴).

مقصود حقیقی پیامبر صلی الله علیه و آله از این حدیث شریف، بیان تفکیک‌ناپذیری جوهری کتاب (قرآن) و عترت (امامت) است. رویکرد امامیه بر اساس حدیث مذکور این است که پیوستگی کتاب و امامت، امری اعتباری و قراردادی نیست، بلکه امری حقیقی و جوهری است؛ یعنی حقیقت و جوهر ثقل اکبر (قرآن) به گونه‌ای است که جدایی ثقل اصغر (عترت پیامبر) را بر نمی‌تابد؛ زیرا قرآن شریف ذوبطون است و به تفسیر و تأویل متن بر اساس معیارهایی نیاز دارد که همان گفتمان امامان معصوم علیهم السلام است. افزون بر اینکه تبیین معارف اسلامی و فرهنگ دینی بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر عهده جانشینان معصوم ایشان است تا جامعیت و خاتمیت دین اسلام همچنان پیوسته باشد.

بنابراین، هویت کلام امامیه را مسئله امامت تشکیل می‌دهد و این مسئله به دلیل رویکرد خاصی که دارد بر مجموعه مباحث کلامی و دانش کلام تأثیر قاطع می‌گذارد. یعنی وقتی گروهی، مرجعیت فکری را به امامان معصوم علیهم السلام می‌دهد و گروه دیگری تفسیر و رأی خویش را از قرآن، منبع و مرجع قرار می‌دهند، قطعاً در حوزه اعتقادات تفاوت‌های زیادی پیدا می‌کنند. برای متکلمان امامیه، عقل، ابزار است و منبع اعلای دانش و مرجع نهایی آگاهی در واقع امام علیه السلام می‌باشد. متکلمان امامیه، قواعد و مبانی کلامی خویش را از تعلیمات ائمه علیهم السلام می‌گیرند و این بر اساس دستوری بوده است که به صراحت از جانب امام صادق علیه السلام بر آنان مقرر شده بود (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۵۶). البته معلوم است که این گفته شامل مباحث اعتقادی می‌شود که به صرف وجود عقل دستیابی به آن‌ها ممکن نیست، وگرنه مباحثی مانند اثبات وجود خداوند و مباحث اصولی دین به گونه‌ای است که عقل به‌طور مستقل باید به اثبات آن‌ها بپردازد تا از اشکال دور پرهیز شود.

نتیجه گیری

امامیه در عقاید و کلام خود بر اعتدال‌گرایی تأکید داشته‌اند و به استناد منابع اصلی معرفتی در کلام امامیه، منابع قرآنی و روایی و نیز عقل مورد استناد در کلام امامیه بر اعتدال‌گرایی صحه می‌گذارد. در روایات مختلف امامیه از جمله «لَا مَنَعَ وَ لَا إِسْرَافَ وَ لَا بَخْلَ وَ لَا إِتْلَافَ، خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»؛ «انسان نه اسراف کند و نه اسراف، نه بخل بورزد و نه اتلاف. راه میانه، بهترین راهکار است» (مجلسی، ۱۳۷۴، ۷۷: ۱۶۶)، معصوم تأکید دارد که پی گرفتن راه میانه، بهترین مشی است. سلوک رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ که در واقع الگوی همیشگی ماست نیز بر میانه‌روی و اعتدال استوار بوده است. در طول تاریخ حیات پربرکت این بزرگواران همیشه مشی اعتدالی برقرار بوده است و البته که مشی و روش زندگی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با اصل عقاید دین مبین معادل بوده و سرمشق پیروان آنهاست و در حدیث آمده است که «سیره و رفتار رسول خدا میانه و معتدل بود» (نهج البلاغه: حکمت ۶۷). ایشان همچنین به مسلمانان تأکید می‌کرد در زندگی میانه‌رو باشند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ، عَلَيْكُمْ بِالْقَصْدِ»؛ «ای مردم! بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی، بر شما باد به میانه‌روی» (متقی هندی، ۱۴۱۲، ۳: ۲۸).

باید خاطر نشان شد که قرآن نیز اعتدال‌گرایی را فضیلتی آشکار و عمل به آن را نشانه مسلمانان دانسته است همچنان که در آیه ۱۴۳ سوره بقره آمده است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا»؛ «و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم». مهمترین شاخص برای امت اسلام در این آیه، پیروی از حد اعتدال است و در ادامه همین آیه نیز قرآن کریم می‌گوید خداوند از این طریق، مسلمانان را برای دیگر انسان‌ها گواه قرار داده است. این آیه به نظر نگارندگان، اساس نگاه قرآن به مقوله اعتدال‌گرایی است.

اما نقطه ثقل این نوشتار، تأکید کلام امامیه بر ارتباط میان عقل و اعتدال‌گرایی و حجیت عقل در اثبات اعتدال است. سیره و روش اعتدالی رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و ائمه معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَامُ با آیات مرتبط با اعتدال، نشانگر آن است که معیارهای اعتدال‌گرایی با ارجاع به حجیت کتاب، سنت و عقل تعیین می‌گردد و امور و شیوه‌های نقیض سیره ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به معنای خروج از مسیر اعتدال‌گرایی است. قرآن تنها زمانی حجیت عقلی را تسجیل و تثبیت شده معرفی می‌کند که دریافت صحیح بر مبنای عقل مورد احترام بوده و انسان بر اساس آن عمل کند. افزون بر این، قرآن در چند



عقل و معیار اعتدال‌گرایی از دیدگاه کلام امامیه

مورد اصالت عقل به منزله منبع کسب معرفت را تأیید و تبیین می‌کند. ارتباط علی و معلولی که عقل آنها را درک و فهم می‌کند، ذکر فلسفه وجودی احکام و دستورها و توصیه مسلمانان به سیر و مطالعه در احوال گذشتگان از دیگر دلایل حجیت عقل از نظر قرآن است که در آیات مختلف بیان شده است و همین عقل، هم به اعتدال حکم می‌کند و هم آیات و روایات ناظر به اعتدال‌گرایی را تأیید می‌نماید.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الهداهشتی، علی (۱۳۹۹)، مبانی فلسفی علم کلام اسلامی، قم: انتشارات کلام معاصر.
۴. آمدی، ابوالفتح عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۹۵)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه محمدعلی انصاری، قم: امام عصر (عج).
۵. بحرانی، یحیی بن الحسین (۱۳۸۸)، الشهاب فی الحکم والآداب، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۶. برنجکار، رضا (۱۳۷۸)، آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، قم: کتاب طه.
۷. ری شهری، محمد. (۱۴۲۵ق). موسوعه الإمام علی بن أبی طالب (ع) فی الكتاب والسنة والتاریخ. قم: دارالحديث.
۸. _____، (۱۳۸۹)، میزان الحکمه، قم: دارالحديث.
۹. صالحی مازندرانی، محمد (۱۳۴۲)، شرح اصول کافی، تهران: المكتبة الاسلاميه.
۱۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. _____، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
۱۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
۱۳. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۹)، عدة الاصول، قم: بوستان کتاب.
۱۴. عینائی، محمد بن محمد (۱۳۸۴)، المواعظ العدديه، قم: طلیعه نور.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دارالکتب الإسلاميه.
۱۶. قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴)، سفینه البحار، قم: اسوه.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، قم: اسوه.
۱۸. متقی هندی، علاءالدین علی بن حسام (۱۴۱۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، بیروت: دارالکتب العلميه.
۱۹. مجلسی، محمد باقر (۱۳۷۴)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمة الاطهار، تهران: دارالکتب الاسلاميه.
۲۰. مسلم بن حجاج (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، قاهره: دارالحديث.
۲۱. مفید، محمد بن محمد بن نعمان (۱۳۷۱)، تصحیح الاعتقاد، محقق حسین درگاهی، مقدمه و تعلیقات



عقل و معیار اعتدال‌گرایی از دیدگاه کلام امامیه

- سیده‌به‌الدین شهرستانی، قم: کنگره بزرگداشت شیخ مفید.
۲۲. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
۲۳. نعمانی، شبلی (۱۳۸۶) تاریخ علم کلام، تهران: اساطیر.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی